

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۵۶	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۱ / ۱۶
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سورة «حمد»				
عنوان ۳	احکام فقهی بسمله				
عنوان ۴	حکم سوم فقهی بسمله: استحباب جهر به بسمله				
عنوان ۵	روایات باب				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

درآمد بحث: احکام فقهی بسمله

بیان شد که دومین حکم فقهی از احکام بسمله، وجوب قرائت «البسملة فی کل سورة» یا «مع کل سورة فی الفريضة» است. این مبحث به عنوان حکم فقهی دوم مطرح گردید. گفتیم که دو دسته روایت وجود دارند که با یکدیگر در تعارض اند؛ یک دسته از آنها دلالت بر وجوب قرائت سورة کامله در هر فريضة دارد. با توجه به آنچه پیش تر بیان شد که بسمله قطعاً جزئی از سورة است، چنین دلالتی وجوب بسمله را نیز در پی دارد.

یکی از این روایات، صحیحۀ منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام بود که فرمود: «لَا تَقْرَأُ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِأَقَلِّ مِنْ سُورَةٍ وَلَا بِأَكْثَرِ»^۱، که دلالت بر وجوب قرائت سورة کامله در هر فريضة داشت؛ اما در مقابل، روایاتی نیز وجود دارند که بر جواز «تبعيض» در سورة دلالت می کنند. سه یا دو روایت در این زمینه قرائت شد، از جمله صحیحۀ زراره که: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: رَجُلٌ قَرَأَ سُورَةً فِي رُكْعَةٍ فَعَلِطَ أَيْدِعَ الْمَكَانَ الَّذِي غَلِطَ فِيهِ وَ يَمْضِي فِي قِرَاءَتِهِ أَوْ يَدْعُ تِلْكَ السُّورَةَ وَ يَتَحَوَّلُ مِنْهَا إِلَى غَيْرِهَا؟ فَقَالَ: كُلُّ ذَلِكَ لَا بَأْسَ بِهِ»؛ سپس فرمود: «وَإِنْ قَرَأَ آيَةً وَاحِدَةً فَشَاءَ أَنْ يَرْكَعَ بِهَا رُكْعًا»^۲. روایات دیگر نیز وجود داشتند که پیش تر خواندیم و بیان کردیم که میان این دو دسته تعارض است؛ اما میان این دو دسته از روایات متعارض، وجه جمعی موجود است؛ چراکه روایات دال بر وجوب قرائت سورة کامله، نص در وجوب قرائت سورة کامله در فريضة یا مکتوبه هستند. همچنین، روایت منصور بن حازم نیز در بردارنده عبارت «فی المکتوبه» بود: «لَا تَقْرَأُ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِأَقَلِّ مِنْ سُورَةٍ وَلَا بِأَكْثَرِ». این در حالی است که روایات دال بر جواز تبعيض سورة، مطلق اند و در خصوص مکتوبه نیامده اند؛ بنابراین باید ظاهر را بر نص حمل کرد. یکی نص در خصوص مکتوبه است و دیگری ظهور در شمول در مکتوبه دارد؛ علاوه بر یک

۱. الکافی؛ کتاب الصلاة، باب قراءة القرآن، ح ۱۲.

۲. تهذيب الأحكام؛ ج ۲، ص ۲۹۳ و ۲۹۴.

روایت دیگر که این جمع را تقویت می کند و شاهد بر آن است که باید اطلاقات جواز تبعیض در سوره را تقیید زد و بیان داشت که این اطلاقات، مخصوص نوافل است. گفتیم روایات دال بر جواز تبعیض، بحثی از خصوص مکتوبه نکرده اند و اطلاق دارند؛ اما روایات دال بر عدم جواز تبعیض، نص در خصوص مکتوبه هستند. افزون بر صحیح منصور بن حازم که نص در مکتوبه بود و در مکتوبه باید سوره کامله آورد، روایت علی بن یقطین نیز که از نظر سند صحیح است، باز هم مؤید این نظر است:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ تَبْعِيضِ السُّورَةِ؟ قَالَ: أَكْرَهُ [ذَلِكَ] وَلَا بَأْسَ بِهِ فِي النَّافِلَةِ»^۱

توضیح داده شد که چون عبارت «لا بأس به» نیز آمده است، از «اکره» که در مقابل آن قرار دارد، معنای منع را استنباط می کنیم؛ لذا این روایت نیز روایت منصور بن حازم را تأیید می کند و قطعاً تعارضی بین این دو مجموعه نیست و جمعی عرفی وجود دارد، نه جمع تبرعی. جمع عرفی به حمل ظاهر بر نص میسر می شود؛ چرا که آن دسته از روایات دال بر جواز تبعیض، نص بر جواز تبعیض در خصوص مکتوبه را در خود ندارند؛ اما روایات دال بر عدم جواز تبعیض و وجوب سوره کامله، نص در عدم تبعیض و وجوب قرائت سوره کامله در خصوص مکتوبه هستند. نتیجه این می شود که در نافله، تبعیض جایز است و در فریضه، جایز نیست. این حکم دوم از احکام فقهی بسمله بود.

حکم سوم فقهی بسمله: استحباب جهر به بسمله

حکم سوم از احکام فقهی بسمله، استحباب جهر به بسمله در تمامی نمازهاست. البته از روایات چنین برمی آید که این امر در نمازهای اخفاتی، مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است؛ یعنی اگر نماز فریضه اخفاتی بود، جهر به بسمله استحباب مؤکد دارد.

روایات باب

روایات دال بر این استحباب، بعضاً مفید استحباب جهر در تمامی نمازها هستند، نه فقط در خصوص نماز اخفاتی یا مکتوبه ای که اخفات در آن واجب است:

❖ صحیح صنفوان جمال، قال:

«صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيَّاماً فَكَانَ إِذَا كَانَتْ صَلَاةٌ لَا يُجْهَرُ فِيهَا جَهَرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَكَانَ يُجْهَرُ فِي السُّورَتَيْنِ جَمِيعاً»^۲

این روایت در خصوص نماز اخفاتی است که بیان می کند ایشان در هر دو سوره، یعنی هم در سوره حمد و هم در سوره دیگر، بسمله را با جهر قرائت می کردند.

❖ روایت کلینی از محمد بن کوفی: عن أحمد بن محمد الكوفي عن علي بن الحسن بن علي عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن هارون عن أبي عبد الله عليه السلام «این روایت نیز صحیح است؛ قال:

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب القراءة فی الصلاة، ب ۴، ح ۴.

۲. الکافی؛ کتاب الصلاة، باب قراءة القرآن، ح ۲۰.

«قَالَ لِي»:

یعنی حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

«كُنُومُوا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَنِعْمَ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ كُنُومُهَا، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَاجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ قُرَيْشٌ يَجْهَرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

یعنی قریش خانه را در محاصره می گرفتند و حضرت بسمله را با صدای بلند قرائت می کردند؛

«وَيَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ فَتُؤَيِّ قُرَيْشٌ فِرَاراً».

اینها نیز فرار می کردند؛

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ: «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّاعِلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا»^۱؛

این دلالت بر آن دارد که این آیه در این شأن نازل شده است.

❖ صحیح حنن بن سدید: محمد بن الحسن یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن الحسين عن أبي الثمرة بن محمد عن حنان بن سدير قال:

«صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَتَعَوَّذَ بِاجْهَارٍ، ثُمَّ جَهَرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۲؛

البته در روایات دیگر داریم که تعوذ را می توان آرام گفت؛ یعنی جهر به استعاذه لازم نیست؛ ولی این استحباب در خصوص بسمله آمده و مورد تأکید قرار گرفته است.

«رَوَاهُ الْحَمِيرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: صَلَّيْتُ الْمَغْرِبَ».

بنابر این نص، دیگر خارج از بحث ما می شود؛ چون در نماز مغرب، اساساً جهر در دو سوره وارد است و اختصاص به بسمله ندارد.

❖ حدیث دیگر (مرسله): یاسناده عن أحمد بن محمد عن ابن أبي نجران عن صباح الحداء عن رجل عن أبي حمزة -یعنی ابی حمزه ثمالی- قال:

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: يَا ثُمَالِي إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا أُقِيمَتْ جَاءَ الشَّيْطَانُ إِلَى قَرَيْنِ الْإِمَامِ فَيَقُولُ: هَلْ ذَكَرَ رَبَّهُ؟ فَإِنْ قَالَ: نَعَمْ، ذَهَبَ، وَإِنْ قَالَ: لَا، رَكِبَ عَلَى كَتِفَيْهِ».

یعنی بر دو کتف امام؛

«فَكَانَ إِمَامَهُ الْقَوْمَ حَتَّى يَنْصَرِفُوا».

شاید مراد از «قرین الإمام» ملک قرین امام باشد یا می توان آن را بر مأموم حمل کرد؛ ولی اقوی آن است که ملک قرین باشد.

۱. وسائل الشيعة؛ كتاب الصلاة، ابواب القراءة في الصلاة، ب ۲۱، ح ۲.

۲. همان؛ ح ۳.

«قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَيْسَ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ؟»

مگر قرآن نمی خوانند که شیطان بر کتف امامشان سوار می شود؟

«قَالَ: بَلَى لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ يَا ثُمَالِي إِنَّمَا هُوَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۱؛

چون اینجا جهر نمی کنند.

به خاطر می آورم که آقای بسام الساعی، از علمای ادیب و بسیار مسلط اهل سنت در ادبیات عرب که از مذهب یا فتوای فقهی جعفری بی اطلاع بود، گفت: «من از ائمه جماعاتمان تعجب می کنم که وقتی نماز می خوانند، بسمه را جهر نمی کنند؛ چون اصلاً بسم الله بدون جهر، هیچ مزه ای ندارد». این بنده خدا با فطرتی که دارد، خود به این نتیجه رسیده که بسم الله برای اخفات نیست؛ زیرا وقتی حمد هم می خوانند، بسمه را با اخفات و صدای آرام می خوانند.

❖ باز هم مرحوم صدوق نقل می کند: یاسناده عن جعفر بن محمد عنه فی حدیث شرائع الدین قال:

«وَالْإِجْهَارُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي الصَّلَاةِ وَاجِبٌ»^۲؛

ما از این روایت، تأکید استحباب را استنباط می کنیم؛ چرا که قطعاً در تمامی نمازها واجب نیست و در خصوص نماز فریضه نیز فتوایی بر وجوب جهر آن نداریم. پس قدر متیقن، استفاده از تأکید است که آن را می توان از روایت فضل بن شاذان نیز استنباط کرد.

❖ روایت معروفه فضل بن شاذان از حضرت رضا عنه در «علل الشرائع» یک روایت مفصل است و ما آن را از لحاظ سندی صحیح می دانیم؛ گرچه در سندش علی بن محمد بن قتیبه و علی بن محمد بن زبیر نیز حضور دارند که ما آنها را تصحیح کرده ایم. این روایت چنین است:

«فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ: وَالْإِجْهَارُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ سُنَّةٌ»^۳؛

که «سنة» ظهور در استحباب مؤکد دارد.

❖ روایت دیگر مرحوم صدوق: به همان سند از حضرت رضا عنه:

«أَنَّهُ كَانَ يَجْهَرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي جَمِيعِ صَلَوَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»^۴.

❖ روایت مرحوم ابن الشیخ در «المجالس» از خود شیخ: عن أبي عمر بن مهدی عن أحمد عن حسن بن علی بن عفان عن أبي حفص الصائغ قال:

«صَلَّيْتُ خَلْفَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عنه فَجَهَرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۵.

۱. همان؛ ح ۴.

۲. همان؛ ح ۵.

۳. همان؛ ح ۶.

۴. همان؛ ح ۷.

۵. همان؛ ح ۸.

نتیجه بحث

در هر حال، از مجموع این روایات، استحباب، بلکه تأکید استحباب جهر به بسمله در تمامی نمازها استنباط می شود. آن روایت نخست که از نظر سندی نیز صحیح بود، می فرمود: «إِذَا كَانَتْ صَلَاةٌ لَا يُجْهَرُ فِيهَا جَهَرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَكَانَ يُجْهَرُ فِي السُّورَتَيْنِ جَمِيعاً». شاید بتوان از این روایت چنین نتیجه گرفت که در نماز اخفاتی، جهر به «بسم الله الرحمن الرحيم» مؤکد است.

از برخی روایات نیز چنین برمی آید که قریش نسبت به «بسم الله الرحمن الرحيم» موضعی کاملاً منفی داشتند و اصولاً از این آیه، کراهتی در وجودشان بود، تا بدانجا که اصرار داشتند بسمله گفته نشود یا اگر گفته می شود، با جهر نباشد. البته ما استنباط می کنیم که این امر، سنت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و بنی امیه در زمان خود تلاش می کردند برخلاف سنت آن حضرت عمل کنند و از آنجایی که حضرت امیر علیه السلام مقید به جهر به بسمله بودند، اینان اخفات به آن را سنت کردند و آن را، همچون مسأله قصر در سفر، به شعاری تبدیل نمودند. در حدیث امام حسن عسکری علیه السلام نیز آمده است که «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ»، که یکی از آنها را «الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۱ برشمرده است.

و صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ